

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 6, Summer 2021, 23-46
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.34426.2101

**Democracy and Social Movements:
A Critical Review on the Book “*Can Democracy Be Saved?
Participation, Deliberation and Social Movements*”**

Behnam Joodi*

Mohammad Yeganeh**

Abstract

This article reviews the book “*Can Democracy Be Saved? Participation, Deliberation and Social Movements*” Written by Donatella Della Porta. Della Porta’s main question in this book is, “Can democracy be saved?” And his response is to “going beyond its liberal model, broadening reflection on participation and deliberation inside and outside institutions” through social movements. Della Porta's book is two books in one. The first part of the book deals with the normative discussion of the evolution of the concept of democracy from liberal to deliberative in the last two centuries. The second part is the practice of democracy by social movements in the contemporary world in light of the evolution of the Internet and social networks, which seeks to move from representative democracy to direct democracy. This book is a discussion of the New Left and radical democracy, which seeks to transition from representative democracy to deliberative democracy through social movements. Contemporary social movements, according to Della Porta, are no longer labor movements, unlike in the past, but include a wide range of people and have a high capacity for mobilization using new communication media.

Keywords: Representative Democracy, Deliberative Democracy, Social Movements, Internet, Social Media

* PhD in Political Science, Political Thought, Department of Political Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author), behnamj06@gmail.com

** Faculty Member of Payam-e Noor University, Lorestan, Iran, yeganeh1987@pin.ac.ir

Date received: 2021-04-17, Date of acceptance: 2021-07-31

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

دموکراسی و جنبش‌های اجتماعی: نقد کتاب می‌توان دموکراسی را نجات داد؟ مشارکت، سُورا و جنبش‌های اجتماعی

بهنام جودی*

محمد یگانه**

چکیده

در این مقاله به معرفی و ارزیابی کتاب *می‌توان دموکراسی را نجات داد؟ مشارکت، سُورا و جنبش‌های اجتماعی* نوشته دونا تالا دل‌پرتا می‌پردازیم. پرسش اصلی دل‌پرتا در این کتاب این است که «آیا می‌توان دموکراسی را نجات داد؟» و پاسخ او «فراتر رفتن از مدل لیبرال و بسط دادن بازتاب آن بر مشارکت و تأمل در نهادهای داخلی و خارجی» از طریق جنبش‌های اجتماعی است. کتاب دل‌پرتا در واقع دو کتاب در یک کتاب است که بخش نخست آن به بحث‌های جاری در باب تحول مفهوم دموکراسی از لیبرال تا شورایی در دو دهه گذشته می‌پردازد. بخش دوم آن، پراکتیس دموکراسی توسط جنبش‌های اجتماعی در جهان معاصر با توجه به تحول فناوری‌های ارتباطی مانند اینترنت و شبکه‌های اجتماعی می‌باشد که تلاش دارد از دموکراسی نمایندگی به دموکراسی مستقیم گذار کند. این کتاب بحثی در حوزه مباحث چپ جدید و دموکراسی رادیکال است که به دنبال گذار از دموکراسی نمایندگی به دموکراسی شورایی از طریق جنبش‌های اجتماعی است. جنبش‌هایی که از نظر دل‌پرتا برخلاف گذشته دیگر کارگری نیستند، شامل طیف‌های گوناگون می‌شوند و با استفاده از رسانه‌های ارتباطی جدید توانی بالا برای بسیج دارند.

* دکترای علوم سیاسی، اندیشه سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
behnamj06@gmail.com

** مربی علوم سیاسی، عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور دلفان، لرستان، ایران، yeganeh1987@pin.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۹

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

کلیدواژه‌ها: دموکراسی نمایندگی، دموکراسی شورایی، جنبش‌های اجتماعی، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی

۱. مقدمه

اروپا در دو سده گذشته و جهان در سده گذشته شاهد تحولاتی عمیق در حوزه اجتماعی-سیاسی بوده است و دو بحث «دموکراسی» و «جنبش‌های اجتماعی»، در کانون مباحث و تحولات قرار داشته است. مطالعه جنبش‌های اجتماعی که مطالعات کلاسیک نامیده می‌شوند از اواسط سده بیستم به این سو با چالش‌هایی مواجه شده‌اند. از همین رو، از ۱۹۷۰م به بعد، تحلیل‌گران جنبش‌های اجتماعی و شرکت‌کنندگان در آن‌ها بحث «جنبش‌های نوین اجتماعی» را آغاز کردند. این جنبش‌ها خارج از مجرای نهادهای رسمی فعالیت می‌کردند و به جای اهداف صرفاً اقتصادی بر مسائل شیوه زندگی، اخلاق یا هویت تاکید داشتند. مثال‌های پرشمار بیانگر این مفهوم سازی بودند. برای مثال، آلبرتو ملوچی به فمینیسم، «جنبش سبزها»، جنبش صلح و جنبش جوانان استناد می‌کند. (کالبون، ۱۳۸۳: ۱۵۱) از سده بیست و یکم شاهد جنبش‌هایی در سطح جهان هستیم که از مثال‌های پیشتر گفته شده فراتر رفته‌اند و جنبش‌هایی سیاسی برای دستیابی به دموکراسی هستند و به طور مستقیم وجود دولت‌ها و نهادها را هدف قرار می‌دهند. این جنبش‌ها از فناوری‌های جدید مانند اینترنت و شبکه‌های اجتماعی برای بسیج و هماهنگی اعتراض‌ها و اطلاع‌رسانی‌ها استفاده گسترده می‌کنند. نمونه‌های بارز این گونه از جنبش‌ها در بهار عربی، اشغال وال استریت یا جنبش دموکراسی خواهی هنگ کنگ قابل اشاره است. از سوی دیگر دولت‌ها نیز برای مقابله با این جنبش‌ها و کنترل یا سرکوب آن‌ها به ابزارها و شیوه‌های جدید روی آورده‌اند. مسئله دیگر با توجه به این مباحث و مطالعات تجربی در باب جنبش‌ها، نظریه‌ها در باب دموکراسی است که در طی دو سده گذشته و به طور موازی با این جنبش‌ها دچار دگرگونی شده‌اند. از همین رو، نظریه پردازان تلاش کرده‌اند تا راه حلی برای مسئله دولت‌ها و جنبش‌ها در راستای دست‌یابی به دموکراسی بیابند. یکی از این نظریه‌پردازان دوناتلا دل‌پرتا است.

دوناتلا دل‌پرتا در کتاب می‌توان دموکراسی را نجات داد؟ تلاش دارد تا با در ارتباط قرار دادن نظریه‌های جاری و پیوند تجربی میان جنبش‌های اجتماعی در راستای دموکراتیزاسیون بحث کند و به نوعی تلاش دارد با روایتی ویژه از ناکارآمدی دموکراسی

دموکراسی و جنبش‌های اجتماعی: نقد کتاب می‌توان دموکراسی ... (بهنام جودی و محمد یگانه) ۲۷

های لیبرال و نمایندگی، بدیلی از دموکراسی فراملی و جهانی را ارائه کند که می‌تواند از طریق مشارکت و جنبش‌های اجتماعی تحقق یافته و نابرابری‌های مورد مدعای چپ‌ها در نئولیبرالیسم را مرتفع سازد. عمده‌تمرکز دلپرتا پیوند دادن نظریه دموکراسی مشارکتی که از دموکراسی نمایندگی لیبرالی متمایز می‌شود با جنبش‌های اجتماعی به عنوان موتور محرک و اعمال‌کننده این نوع از دموکراسی است. لذا جنبش‌های اجتماعی جدید برای او محقق‌کنندگان دموکراسی هستند.

از نظر گیدنز

جنبش‌های اجتماعی به عنوان شیوه‌های درگیری بنیادین که در زندگی اجتماعی مدرن بسیار اهمیت دارد، راهنماهای مهمی را برای دگرگونی‌های بالقوه آتی فراهم می‌سازند و بارقه‌هایی از آینده محتمل را نشان می‌دهند و تا اندازه‌ای وسایل تحقق آینده را نیز به دست می‌دهند. اما این را نیز باید تشخیص داد که این جنبش‌ها مبنای ضروری یا تنها مبنای دگرگونی‌هایی که ممکن است ما را به جهان امن‌تر و انسانی‌تر رهنمون کند، نیستند. (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۹۴-۱۹۰)

به نوعی می‌توان گفت بحث دلپرتا در راستای بخش نخست عبارت گیدنز است، اما بخش دوم آن را نقض کند. بر همین اساس، در این کتاب جنبش‌های اجتماعی به عنوان شیوه دستیابی به دموکراسی رادیکال و مشارکت مستقیم و ایجاد جهانی امن‌تر و انسانی‌تر معرفی می‌شود. در این مقاله به تحلیل و ارزیابی آن می‌پردازیم. مشخصات دقیق کتاب به این صورت است:

دوناتلا دلپرتا، (۱۳۹۸)، می‌توان دموکراسی را نجات داد؟ مشارکت، شورا و جنبش‌های اجتماعی، ترجمه سعید کشاورزی و علی روحانی، نشر ثالث، ۳۶۰ صفحه.

۲. معرفی کتاب

دوناتلا دلپرتا (۱۹۵۶-) (Donatella Della Porta) استاد علوم سیاسی و متخصص جامعه‌شناسی سیاسی اهل کشور ایتالیا می‌باشد. از دلپرتا دو کتاب به فارسی ترجمه شده بود، کتاب مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی به طور مشترک با ماریو دیانی با ترجمه محمد تقی دلفروز که توسط انتشارات کویر منتشر شده است. کتاب دوم هم با عنوان نگاهی کثرت‌گرایانه به رویکردها و روش‌شناسی‌ها در علوم اجتماعی به طور مشترک با جمعی از

نویسندگان که با مایکل کیتینگ ویراستار آن بودند و توسط محمد جعفر جوادی ارجمند و مجید فرهام به فارسی ترجمه و از سوی انتشارات روزنه منتشر شده بود. کتاب می‌تواند *دموکراسی را نجات داد؟* نخستین کار مستقل دلپرتا است که به فارسی ترجمه شده است. کتاب دلپرتا دو کتاب در قالب یک کتاب است و حتی می‌توان گفت مجموعه مقالاتی است که پس از بازنویسی هرکدام به عنوان یک فصل از کتاب ارائه شده است. از همین رو، برای معرفی می‌توان آن را به دو بخش تقسیم کرد: (۱) دیالکتیک دموکراسی در دوران جدید (۲) تجربه جنبش‌های اجتماعی در راستای دموکراتیزاسیون در سده بیست و یکم.

در بخش نخست، دلپرتا تلاش می‌کند تا «اصول دموکراسی لیبرال و تکامل آن» را نشان دهد. سپس، به بررسی چالش‌هایی مانند «تضعیف توانایی هویت‌ساز احزاب سیاسی، انتقال قدرت به سازمان‌های بین‌المللی و کوچک‌سازی دولت رفاه» در قالب «نئولیبرالیسم» می‌پردازد. (دلپرتا، ۱۳۹۷: ۳۳-۳۴) دلپرتا معتقد است که «رشد اشکال متنوع و متعدد مشارکت سیاسی نامرسوم، نشان‌دهنده رشد مفاهیم مشارکتی دموکراسی است.» بر همین اساس، نخست به تعریف دموکراسی مشارکتی و بررسی نظریه‌های هنجاری مختص آن، با تمرکز بر بحث تاریخی شکل‌گیری حوزه عمومی کارگری در اروپا-فرانسه، بریتانیا و آلمان به برجسته کردن نقش‌های اجتماعی به ویژه کارگری می‌پردازد که از نظر او «مفاهیم مختلف دموکراسی را متفاوت از دموکراسی لیبرال» ارائه کردند و «بر حقوق جمعی و اجتماعی در برابر آزادی فردی و نیز مشارکت شهروندان در مقابل اعطای نمایندگی به سیاستمداران اصرار می‌کنند.» (دلپرتا، ۱۳۹۷: ۷۲) دلپرتا معتقد است که ویژگی‌های گوناگون دموکراتیک، مبتنی بر اصول مشارکتی، در سازمان جنبش‌های اجتماعی ارتقاء یافتند و با قدرت بیشتری در لحظات نزاع و کشمکش دوباره ظهور کردند. گسترش حقوق مشارکت، در رشد اشکال غیرمرسوم مشارکت منعکس شد. مهم‌تر این که نقدهای وارد بر دموکراسی لیبرال، خود را در حوزه‌های نظریه پردازی و تجربی مدل‌های دیگر دموکراسی و در تعداد فزاینده‌ای از جنبش‌های اجتماعی نمایان ساخته است.» (دلپرتا، ۱۳۹۷: ۱۰۸) سپس، ضمن معرفی «مباحث درباره نظریه هنجاری» به تحقیقات تجربی درباره «مفاهیم و روش‌های دموکراتیک در جنبش‌های اجتماعی» با تمرکز به «دو موج اعتراض» در ابتدای سده بیست و یکم می‌پردازد. از نظر دلپرتا، «مفاهیم شورایی دموکراسی... بر اهمیت منافع بنیادین یا هویت‌هایی اصرار می‌کند که با هم مواجه می‌شوند تا به صورت دموکراتیک ساخته شوند.» لذا دموکراسی صرفاً شمردن آرا نیست بلکه «به

طور ویژه روشی برای ساختن اولویت‌ها از طریق گفتگوی شمول‌گرا و با کیفیت زیاد نیز است. «نظریه‌های جدید در باب دموکراسی شورایی تلاش کرده‌اند «مشارکت و شورا» را به هم پیوند بزنند و «جنبش‌های اخیر، با درجات مختلف، همین کار را انجام داده‌اند: تاکید بر ضرورت تشکیل حوزه‌های عمومی متعدد و باز برای مشارکت بازیگران مختلف و متکثر.» (دلپرتا، ۱۳۹۷: ۱۴۷-۱۴۸)

در مرحله بعد، دلپرتا به بحث «دموکراسی الکترونیک؟ فن‌آوری‌های نوین و تعمیق دموکراتیک» با نگاهی به «بخش‌هایی از دموکراسی، رسانه جمعی و جنبش‌های اجتماعی» معتقد است که آن‌ها «می‌توانند مشخصاً در ارائه چشم‌اندازی رابطه‌ای و برساخت‌گرایانه که به موقعیت‌های هنجاری کنشگران گوناگون اهمیت می‌دهد، مفید باشد.» به صورت گسترده‌تری، این امر به معنی توجه به نفوذپذیری مرزهای میان این سه مفهوم و همچنین تعامل میان سه زمینه‌ای است که سه مفهوم یاد شده تمایل به جدا سازیشان داشته‌اند. (دلپرتا، ۱۳۹۷: ۱۵۱) درنهایت دلپرتا بحث را با عنوان «چالش حکمرانی جهانی» برای بخش بعد آماده می‌کند. او با طرح این بحث که «توسعه دموکراسی در سطح فراملی، بسیار بیش‌تر از قبل ضروری جلوه می‌کند،» دلیل آن را مبتنی بودن «سیستم بین‌المللی» بر «حکمرانی دولت‌های ملی» می‌داند که در درون «سیستمی سیاسی» رشد کرده‌اند با «قدرت‌های چند سطحی همپوشان،» «تمایز و تفکیک کارکردی اندک و مشروعیت دموکراتیک ناچیز.» در مقابل، جهانی شدن، «چند ملیتی شدن ارتباطات سیاسی» را همراه دارد و وابستگی متقابل اقتصادی. همچنین، جهانی شدن موجب آگاهی از «اشتراکات جهانی» شده است که از سطح ملی فراتر می‌رود. از همین رو، «مدل لیبرال دموکراسی از نظر انتقال قدرت به بدنه‌های سیاسی غیرپاسخگوی انتخاباتی» با چالش روبرو شده است و در چنین وضعیتی، دلپرتا از «محدوده‌ای که مدل‌های مشارکتی و شورایی دموکراسی قادر به مشارکت در بعد فراملی» هستند پرسش می‌کند. (دلپرتا، ۱۳۹۷: ۱۸۴-۱۸۵) «با افزایش شایستگی‌های سازمان‌های بین‌المللی، مسئله پاسخگویی دموکراتیک آن‌ها،» تبدیل به دستور کار محققان و شهروندان شده است و «بازاندیشی‌ها در این زمینه به تنش‌های میان نیاز هنجاری به ایجاد نهادهای دموکراسی جهانی و دشواری‌های تجربی در پیاده‌سازی این پروژه‌ها اشاره می‌کند... افزایش قدرت سازمان‌های بین‌المللی، بذره‌های توسعه جامعه مدنی جهانی و وعده‌های دموکراتیک‌سازی بین‌المللی از پائین» را همراه آورده است. (دلپرتا، ۱۳۹۷: ۲۱۱-۲۱۲)

در بخش دوم، دلپرتا بر مبنای چالش‌های برشمرده برای لیبرال دموکراسی، مبحث جهانی شدن، نئولیبرالیسم، جنبش‌های اجتماعی و نسبت آن‌ها با دموکراسی‌زاسیون، واکنش دولت‌ها و... با تمرکز بر سده بیست و یکم می‌پردازد. او ادامه بحث بخش پیشین را با عنوان «دموکراتیک‌سازی و جنبش‌های اجتماعی» پیش می‌برد. از نظر او حوادث بهار عربی به عنوان پیروزی دموکراسی یا «فرآیندهای دموکراتیک‌سازی از پایین» هنوز نظر عالمان اجتماعی را جلب نکرده است، چرا که مطالعات دموکراتیک‌سازی بر «نخبگان» تاکید دارد در حالی که «مطالعات جنبش‌های اجتماعی نیز بر دموکراسی‌های مستقر متمرکز است.» از همین رو، «روشن می‌کنم که چگونه چشم‌انداز یک جنبش اجتماعی می‌تواند به فهم‌گذار به دموکراسی و موفقیت‌ها و محدودیت‌های آن کمک کند.» (دلپرتا، ۱۳۹۷: ۲۱۵) در ادامه بررسی جنبش‌های اجتماعی، دلپرتا بحث «محدودسازی مشارکت شهروندان: پلیسی کردن اعتراض» را پیش می‌کشد و به بررسی تحولات دهه‌های متاخر «در کنترل اعتراض‌ها و چالش‌هایی که این تحول‌ها برای توسعه دموکراسی با کیفیت بالا مواجهند» می‌پردازد. (دلپرتا، ۱۳۹۷: ۲۶۱) از نظر دلپرتا، «مشخصه اصلی پلیسی کردن اعتراض‌ها در هزاره جدید، بی‌رحمی پلیس و گرایش به «نمایش زور» است.» حضور بسیار آشکار و گسترده پلیس برای دلپرتا تداعی‌گر سبک زور دهه‌های ۸۰-۹۰م سده بیستم است که با «حوزه‌های جدید اعتراض، چارچوب‌های پلیس و فناوری تطبیق‌یافته است.» در نتیجه، «حق اعتراض، ظاهراً، در موارد دیگری نیز به صورت‌گزینشی اجرا می‌شود؛» و «قانونگذاری‌های ضد تروریستی تا حد زیادی حقوق معترضان را کاهش داده است.» بر همین اساس، «اثرات چالش‌های حق اعتراض، به دلیل رشد فزاینده دموکراسی مشارکتی و شورایی و همچنین افزایش بحران‌های نهادهای نمایندگی روز به روز پراهمیت‌تر می‌شود.» (دلپرتا، ۱۳۹۷: ۲۸۴-۲۸۶) در نهایت، با بحث «تجارب شورایی درون نهادها» دلپرتا به این مسئله می‌پردازد که نهادهای اروپایی در سده بیست و یکم «نیاز به اصلاح شیوه‌های دموکراتیک فعلی و معرفی ابزارهای جدید مشارکت شهروندان در شورای عمومی را درک کرده‌اند.» حتی، «حاکمان محلی، منطقه‌ای و ملی نیز تلاش‌هایی را در جهت ابداع و احیا روش‌های دموکراتیک انجام داده‌اند» که پاسخی «به کاهش قابل ملاحظه اشکال مرسوم مشارکت و میزان اعتماد به نهادهای نمایندگی انجام می‌شود.» بر همین اساس، دلپرتا با مرور «منطق‌های متفاوتی-که در پشت این تلاش‌ها وجود دارد» و «ظرفیت آن‌ها جهت توسعه دموکراسی»، «نهادهای لیبرال» را با «مدل‌های مشارکتی و

شورایی» ربط می‌دهد و به ارزیابی آن‌ها می‌پردازد (دلپرتا، ۱۳۹۷: ۲۸۹-۲۹۰) و نتیجه می‌گیرد که نقدهایی که جنبش‌های اجتماعی بر دموکراسی نمایندگی داشته‌اند، در سطح ملی و فراملی، نهادهای بدیل را پیشنهاد کرده است و «اشکال شورایی و مشارکتی در تصمیم‌گیری عمومی... در حوزه‌های ارتباطی میان نهادها و شهروندان عملیاتی شده است.» سازمان‌های جنبش‌های اجتماعی، تجارب به دست آمده را از طریق «راه‌هایی جهت کاتالیزه کردن مطالبات به سوی نهادهای سیاسی و تبلیغ مدل بدیل سیاست و دموکراسی از پایین» ترویج کرده‌اند. هرچند، «بیش‌تر این تجارب، انتظاراتی که به خاطر آن ایجاد شده‌اند برآورده نمی‌کنند، چراکه استانداردهای جامعیت، کیفیت گفتمان و به خصوص توانمندسازی همچنان در سطح پایین مانده است.» (دلپرتا، ۱۳۹۷: ۳۱۲-۳۱۳)

۳. ارزیابی شکلی

کتاب Can democracy be saved?: Participation, Deliberation and Social Movements نوشته دوناتلا دلپرتا در ۲۳۸ صفحه به سال ۲۰۱۳ توسط انتشارات Polity Press منتشر شده است. ترجمه فارسی کتاب تحت عنوان می‌توان دموکراسی را نجات داد؟ مشارکت، شورا و جنبش‌های اجتماعی در ۳۶۰ صفحه توسط نشر ثالث و با ترجمه سعید کشاورزی و علی روحانی در سال ۱۳۹۷ منتشر شده است. نسخه انگلیسی کتاب دارای یک سپاسگزاری سه صفحه‌ای می‌باشد که در آن ضمن توضیح چگونگی شکل‌گیری ایده کتاب و مطالب هر فصل با توجه به تأثیرات صاحب‌نظران و همکاران گوناگون نویسنده، اشاره می‌کند که کلیت کتاب حاصل بسط ایده‌هایی است که پیشتر در قالب مقاله یا فصل‌هایی از کتاب‌های گوناگون منتشر شده است. همچنین، کتاب دارای ده فصل می‌باشد که فصل اول به عنوان مقدمه و فصل آخر به عنوان نتیجه‌گیری است. در ترجمه فارسی کتاب، سپاسگزاری نسخه انگلیسی حذف شده است و به جای آن، دلپرتا پیشگفتاری اختصاصی برای نسخه فارسی نوشته است. از همین رو، کتاب دارای پیشگفتار نویسنده بر ترجمه فارسی، در ۶ صفحه که به طور اجمال به اهمیت موضوع بحث دموکراسی و جنبش‌های اجتماعی پرداخته است، و ۱۰ فصل می‌باشد: (۱) مدل‌های دموکراسی: مقدمه، (۲) دموکراسی لیبرال: تکامل و چالش‌ها، (۳) دموکراسی مشارکتی، (۴) دموکراسی شورایی: بین‌نمایدگی و مشارکت، (۵) دموکراسی الکترونیک؟ فن‌آوری‌های نوین و تعمیق دموکراتیک، (۶) چالش حکمرانی جهانی، (۷) دموکراتیک‌سازی و جنبش‌های اجتماعی، (۸) محدودسازی مشارکت

شهروندان: پلیسی کردن اعتراض، تجارب شورایی درون نهادها، ۱۰) می‌توان دموکراسی را نجات داد؟ نتیجه‌گیری و همچنین یادداشت‌ها، کتاب نامه و نمایه.

جلد کتاب مطابق با جلد نسخه انگلیسی است و فقط عناوین به فارسی ترجمه شده است. جلد کتاب به رنگ آبی و عنوان اصلی با فونت درشت و به رنگ سفید، در یک سوم بالایی جلد قرار گرفته و به خوبی خوانده می‌شود. عنوان فرعی نیز زیر عنوان اصلی با فونت بسیار ریز و به رنگ زرد آمده است. نام نویسنده، مترجم‌ها و انتشارات نیز به ترتیب در وسط جلد قرار دارد و نام نویسنده به رنگ زرد متمایز شده و خوانا می‌باشد. در یک سوم پایینی جلد نیز تصویر مجسمه‌ای سیاه رنگ به چشم می‌خورد، مردی سوار بر اسب با نقاب به چهره و پرچمی در دست. در بالای عنوان کتاب کادری زرد رنگ به چشم می‌خورد که چند خط از متن کتاب برای معرفی کتاب آمده است. در پشت جلد نیز همان رنگ آبی غالب است و تقریباً نیمی از آن را دو کادر زرد رنگ پوشانده است که در اولی به معرفی نویسنده پرداخته شده است و در دومی به اهمیت کتاب اشاره شده است. کاغذ به کار رفته در چاپ کتاب از نوع گاهی می‌باشد که با توجه به صفحه‌های به نسبت بالای کتاب، وزنی بسیار سبک دارد و خواندن را راحت‌تر کرده است. به لحاظ ظاهری کتاب دارای طراحی و چاپی قابل قبول است.

نکته قابل اشاره در باب کتاب، تکرار بیش از حد مباحث است. به گونه‌ای که پیشگفتار بر ترجمه فارسی در ۶ صفحه، فصل نخست به عنوان مقدمه در ۱۷ صفحه و فصل دهم به عنوان نتیجه‌گیری در ۸ صفحه عملاً تکرار پی در پی بحثی است که همگی در چند صفحه کوتاه و مشخص قابل بیان است. صرف نظر از اینکه، مطالب هر فصل نیز می‌توانست کوتاه‌تر و مفیدتر بیان شود. نکته دیگر، بخش‌بندی فصل‌های کتاب است. هر فصل دارای چند بخش است، اما بدون اینکه این بخش‌ها شماره‌بندی شوند، رها شده‌اند. این در صورتی است که بخش‌های اصلی و بخش‌های تابع بخش‌های اصلی، مشخص نیست.

اینجا می‌توان به برخی نکات اشاره کرد. نخستین نکته‌ای که می‌توان به آن اشاره کرد این است که کتاب فاقد مقدمه‌ای از جانب مترجم‌ها می‌باشد. به طور معمول در کتاب‌هایی که ترجمه هستند مترجم (ها) مقدمه‌ای بر آن می‌افزایند و ضمن شرح هدف و انگیزه خود از ترجمه آن، به معرفی نویسنده، کتاب و اهمیت آن می‌پردازند تا موجب آشنایی ابتدایی و کلی مخاطب با کتاب و نویسنده شود و به هنگام مطالعه آن کم‌تر با ابهام مواجه شوند. از همین رو، فقدان مقدمه از جانب مترجم‌ها، کتاب بدون هیچ‌گونه

اطلاعات جانبی در اختیار مخاطب قرار می‌گیرد. هرچند نویسنده پیشگفتاری برای ترجمه فارسی نوشته است، اما مقدمه ای چند صفحه ای درباب معرفی کتاب و نویسنده می‌توانست از جانب مترجم‌ها نوشته شود. ترجمه نیز در حدی قابل قبول و روان است و نویسنده نیز اهل دشوارنویسی نیست و این کار را برای ترجمه و مخاطب آسان کرده است. صرف نظر از ترجمه خوب مترجم‌ها، برخی نکات مانند انتخاب معادل‌ها یا صفحه‌آرایی کتاب، وجود فاصله‌های اضافه میان کلمه‌ها در متن به چشم می‌خورد. از همین رو در ادامه تلاش می‌کنیم تا نکات قابل اشاره را به شکل موردی بیان کنیم:

۱. در پیشگفتار نویسنده بر ترجمه فارسی، صفحه ۱۲، خط چهارم پاراگراف آخر: «فقط با انجام انجام تحقیقات تطبیقی...» «انجام» دوبار تکرار شده است.

۲. تقریباً صفحه ای در کتاب نیست که در آن چندین بار «فاصله» غیر معمول میان کلمه‌ها به چشم نخورد.

۳. صفحه ۱۷، خط آخر پاراگراف آخر: «...برای ایجاد دولتی «برای مردم» توجه می‌کند...»، مترجم‌ها برای «Government» از معادل «دولت» استفاده کرده‌اند و به جز این مثال، «حکومت» و «دولت» را در سرتاسر کتاب به عنوان معادل یکدیگر به کار برده‌اند. این در صورتی است که «دولت» معادل «State» انگلیسی است و «حکومت» معادل «Government» انگلیسی و این دو دولت و حکومت مترادف یکدیگر نیستند و در کاربرد این دو باید دقت شود. لذا، اینجا «حکومت» در معنای دقیق کلمه معادل مناسب می‌باشد.

۴. صفحه ۱۸، تمام پاراگراف نخست، یک «نقل قول مستقیم» می‌باشد که دلالت از «مورلینو» آورده است و در متن انگلیسی «نقل قول مستقیم» بودن آن پاراگراف را با فونتی کوچک‌تر متمایز کرده است اما در ترجمه فارسی تبدیل به «نقل قولی غیرمستقیم» و بخشی از متن شده است. همچنین در صفحه ۴۵ پاراگراف سوم.

۵. از خط آخر صفحه ۱۸ تا نیمه صفحه ۱۹، دلالتاً دوباره یک نقل قول مستقیم طولانی از «مورلینو» آورده است و در خط دوم آن نقل قول در جمله «ویژگی‌های واقعی دولت‌های غربی» مترجم‌ها برای «دولت‌های غربی» در پانویس، معادل «Western politics» را آورده‌اند. این در صورتی است که در متن انگلیسی «Western politics» آمده است. هرچند «c» به جای «e» در «polities» را می‌توان اشتباه تایپی در نظر گرفت، اما معادل ارائه شده نیز خالی از اشکال نیست. «polity» در انگلیسی اشاره به «رویه یا طرز حکومت کردن» دارد و

اینجا مقصود نویسنده نه «دولت» بلکه «حکومت داری یا حکمرانی» در غرب است: «حکمرانی غربی»

۶. صفحه ۳۵، پاراگراف نخست، شماره ۱: «...آزادی برای تشکیل و عضویت در به سازمان‌ها». «به» اضافه است.

۷. صفحه ۳۶، «an unbinding mandate» به «فرمان آزاد» ترجمه شده است که گویا نیست. «mandate» تنها به معنای فرمان یا حکم نیست بلکه معنای «وکالت» هم می‌دهد. مترجمین کل جمله را اینگونه ترجمه کرده‌اند: «اگرچه شهروندان در انتخاب نمایندگان شرکت می‌کنند، اما اصل یک فرمان آزاد، از توانایی مدل دومی (اجرای وظایف دولت) در تصمیم‌گیری مستقلانه دفاع می‌کند.» می‌توان آن را اینگونه بازترجمه کرد: «اگرچه شهروندان در انتخاب نمایندگان شرکت می‌کنند، اصل وکالت نامشروط صلاحیت اجرای وظایف حکومت را برای گرفتن تصمیم‌های مستقل، حفظ می‌کند.»

۸. صفحه ۴۱ برای «institutional thresholds» معادل «آستانه نهادی» آمده است. با توجه به اینکه جمله اشاره به جمع دارد، «آستانه‌های نهادی» دقیق‌تر خواهد بود.

۹. صفحه ۴۱ جمله «همانند موانعی روی یک کانال»، برای «locks» معادل «موانع» آمده است که درست می‌باشد اما با توجه محتوای سخن، می‌توان از معانی دیگر آن واژه مانند «موانع متحرک» استفاده کرد تا منظور نویسنده مبنی بر عبور از «آستانه‌های نهادی» به مانند عبور قایقی از کانالی که موانعی متحرک دارد، روشن‌تر شود.

۱۰. جمله‌ها یا عبارت‌هایی که درون متن به صورت ایتالیک آمده است، در ترجمه فارسی به شکل ساده آورده شده است.

۱۱. صفحه ۴۸، «تشخیص دهد» به صورت جمع می‌آید «تشخیص دهند»

۱۲. صفحه ۵۰ در پانویس، «societies»، «o» جا افتاده است.

۱۳. صفحه ۶۰، «دموکراسی‌های لیبرال... اما به مشروعیت بخشی به خودشان به مثابه دموکراسی کارآمد، در اعطای رفاه به شهروندانشان، تمایل داشتند.» ترجمه نارساست. ترجمه پیشنهادی: «لیبرال دموکراسی‌ها... برای مشروعیت بخشیدن به خودشان به عنوان دموکراسی کارآمد، تمایل به اعطای رفاه به شهروندانشان بودند.»

۱۴. صفحه ۹۷، «حکومت مشروطه عام» به عنوان معادل «popular constitutionalism» آمده است که چندان مفهوم و رسا نیست. «مشروطه خواهی عمومی» یا «مشروطه خواهی مردمی» پیشنهاد می‌شود.

۱۵. فصل چهارم در نسخه انگلیسی کتاب با دو پاراگراف طولانی آغاز می‌شود که به شکل ایتالیک و با فونتی ریزتر نسبت به بقیه پاراگراف‌ها متمایز شده است، اما در ترجمه فارسی پاراگراف دوم اینگونه نیست.

۱۶. صفحه ۱۲۸، این جمله «علاوه بر از بی عدالتی اجتماعی و بحث و بنیان مشترک، فراگفتمان در باره یافتن اشکال مختلف دموکراسی است.» به عنوان ترجمه این جمله آمده است:

"Next to social injustice, a common base is the meta-discourse on the research for new forms of democracy."

ترجمه پیشنهادی: «علاوه بر بی عدالتی اجتماعی، فرا-گفتار مبنایی مشترک برای جستجو در باب شکل‌های جدید دموکراسی است.»

۱۷. صفحه ۱۳۷ در جمله «...با جنبش اجتماعی حقوق برابر برای همه اسپانیایی توضیح داده می‌شود»، بهتر است به جای «اسپانیایی» از «اسپانیا» یا «اسپانیایی‌ها» استفاده شود.

۱۸. صفحه ۱۴۱ در جمله «شکی نیست که بحران فعلی بحرانی دموکراسی یا حتی چیزی بیشتر از آن»، بهتر است «بحرانی دموکراسی» به «بحران دموکراسی» تغییر کند.

۱۹. صفحه ۱۵۷، عبارت «تاکید بر نابرابری قدرت کنشگران مختلف مداخله کننده در رسانه جمعی، در تعدیل دو طرفه برخی تصورات خام ولی مسلط از مدل سازمانی دروازه بان سودمند بوده است» به عنوان ترجمه عبارت زیر آمده است:

"the focus on inequality in power between the different actors who intervene in the mass media has been useful in counterbalancing some naive assumption of the (then-dominant) gatekeeper organizational model,"

جدای از اینکه ترجمه نارساست، برای «gatekeeper» معادل دروازه بان آمده است. در حوزه رسانه اعم از وبلاگ تا رسانه های جمعی و اجتماعی، این عنوان به کسی اطلاق می‌شود که متصدی گزینش اطلاعات است. ترجمه پیشنهادی: «تاکید بر نابرابری قدرت میان کنشگران متفاوت که در رسانه جمعی مداخله و تاثیر می‌گذارند در ختشی کردن برخی مفروض های ساده لوحانه مدل مسلط، سازمانی و گزینشگر (در رسانه) سودمند بوده است.»

۲۰. صفحه ۱۵۸، معادل «تولیدکنندگان» برای «producer» با توجه به این که در متن در باب رسانه و فضای مجازی سخن گفته شده است، بهتر است تبدیل به «تولیدکنندگان محتوا» شود.

۲۱. صفحه ۱۷۰، «بوم شناختی رسانه ای جدید» به عنوان ترجمه «a new media ecology» آمده است، «بوم شناسی رسانه ای جدید» پیشنهاد می شود.

۲۲. صفحه ۱۷۴، در پاراگراف نخست و خط چهارم، «برای مثال» دوبار پشت سرهم تکرار شده است که در متن انگلیسی چنین نیست.

۲۳. صفحه ۱۷۷، پاراگراف نخست، «در جهت منافع لابی های رسانه ای ضربه بود»، «ضربه» به اشتباه آمده است.

۲۴. صفحه ۱۷۸، برای «viral» معادل «ویروس وار» آمده است که معادل های «فراگیر» یا «همه گیر» پیشنهاد می شود.

۲۵. صفحه ۱۸۰، پاراگراف نخست، در جمله «تا به امروز، از بسیج از طریق رسانه های اجتماعی»، «از بسیج» معادلی برای «Mobilization» آمده است، «از» اضافه می باشد و معادل «بسیج کردن» یا «بسیج سازی» پیشنهاد می شود.

۲۶. صفحه ۱۸۷، عبارت «تمایل در حال رشد دولت های ملی به توجیه تصمیم های نامرسوم، مانند کاهش بودجه در پی محدودیت های تحمیل شده بر فرایند اتحاد اروپا، به نگاه انتقادی به گزینه هایی شده منجر است که نهادهای اروپایی برگزیده اند.» به عنوان ترجمه عبارت زیر آمده است:

"The growing tendency of national governments to justify unpopular decisions such as budget cuts as following from restrictions imposed by the process of European integration has increased the critical attention paid to choices made by European institutions."

ترجمه پیشنهادی: «گرایش روبه رشد حکومت های ملی برای توجیه تصمیم های نامعمول، مانند کاهش بودجه که متعاقب محدودیت هایی بود که با پروسه اتحاد اروپا تحمیل شد، توجهات انتقادی را نسبت به تصمیم های اتخاذی توسط نهادهای اروپایی افزایش داده است.»

۲۷. صفحه ۲۳۶، جمله «با انجام مقایسه عمیق از برمه، اندونزی و فیلیپین، وینست بودریو یادآور می شود...»، «مقایسه عمیق از» به عنوان معادل «in-depth comparison of» آمده

دموکراسی و جنبش‌های اجتماعی: نقد کتاب می‌توان دموکراسی ... (بهنام جودی و محمد یگانه) ۳۷

است. پیشنهاد می‌شود جمله اینگونه بازنویسی شود: «وینسنت بودریو با مقایسه دقیق و جامع برمه، اندونزی و فیلیپین، توضیح می‌دهد...»

۲۸. صفحه ۲۵۳، در جمله «در طول موج سال ۱۹۸۹، به صورت بین بیناملیتی»، جزء دوم معادلی برای «cross-nationally» آمده است. پیشنهاد می‌شود جمله اینگونه بازنویسی شود: «در طول موج بیناملی سال ۱۹۸۹...»

۲۹. صفحه ۲۸۷، «پهن دامنه تر» معادل «sweeping» آمده است. با توجه به این که در جمله از «اصلاحات» صحبت شده است، معادل «گسترده تر» پیشنهاد می‌شود.

۳۰. صفحه ۳۰۳، «از یک برش جامعه» معادل «from a cross-section of society» آمده است. «cross-section» زمانی که درباره جامعه و مسائل اجتماعی به کار می‌رود به معنای «نمونه ای بارز یا جامع» می‌باشد. «به واسطه نمونه ای بارز از جامعه» پیشنهاد می‌شود.

۳۱. صفحه ۳۰۵، «بحث‌های مشارکت کنندگان»، صرف نظر از اینکه «ی» بحث‌ها اضافه است، «بحث‌های» معادل «an ongoing discussion» آمده است. معادل «بحث در حال انجام» یا «بحث متداوم» پیشنهاد می‌شود.

۴. ارزیابی محتوایی-روش شناختی

می‌توان گفت کتاب دلپرتا به نوعی

دو کتاب در یک کتاب است و نویسنده به لطایف الحیلی از عهده انجام آن برمی‌آید. کتاب نخست، متنی درباب مدل‌های دموکراسی است-شورایی، مشارکتی، لیبرال، الکترونیکی و جهانی-و در قیاس با متن‌های دیگر، این کتاب یک تیپولوژی است...کتاب دوم، شرحی از این است که چگونه جنبش‌های اجتماعی، دموکراسی را پراکتیس می‌کنند. (Laurence, 2014: 1)

دلپرتا «با مرور وضعیت دموکراسی معاصر، تشریهای به وضعیت حاصل از جهانی شدن نئولیبرال، می‌زند.» (Smith, 2014: 168) از همین رو،

دانش‌گزاران بار خود دربارهٔ (۱) جنبش‌های اجتماعی معاصر و (۲) نهادهای دموکراتیک را معطوف به پرسشی از آینده دموکراسی می‌کند. این ترکیب قدرتمند که دلپرتا ارائه می‌دهد، برای ما، میان این دو حوزه باید جالب توجه باشد...این نکته فرصت‌ها، انگیزه‌ها و ابزاری برای بازسازی اساسی دموکراسی در اختیار قرار می‌دهد در

نمایندگی غیرلیبرال و بیش تر در شیوه‌هایی که دربردارنده مشارکت مستقیم است.
(Fung, 2015: 50)

از نظر دل‌پرتا نئولیبرالیسم به عنوان نوعی دشمن برای پراکتیس دموکراسی در غالب جنبش‌های اجتماعی محسوب می‌شود. به گونه‌ای که با پلیسی کردن اعتراض‌ها و بهره‌گیری از شیوه‌های نوین سرکوب سعی بر کنترل دارد. لذا، با توجه به جهانی شدن و نئولیبرالیسم، نیازمند یک دموکراسی جهانی و فراملی هستیم که از طریق جنبش‌های اجتماعی امکان پذیر خواهد شد. کلیت مدعای دل‌پرتا را در این عباراتی که نقل کردیم خلاصه می‌شود. در ادامه ما «پرسش اصلی» دل‌پرتا را مورد توجه قرار می‌دهیم و سپس به ارزیابی پاسخ او می‌پردازیم با توجه به رهیافتی که برای طرح آن پاسخ اتخاذ کرده است.

۱.۴ نظریه‌های هنجاری: تحولات متداوم دموکراسی

اگر نظریه سیاسی هنجاری را «طریقه‌ای برای گفتگو پیرامون نهادها به ویژه آنهایی که مربوط به کاربرد قدرت عمومی هستند، و نیز رابطه میان افراد و آن نهادها» بدانیم چنین نظریه‌ای «توجیهاتی را که برای ترتیبات سیاسی موجود ارائه شده و همچنین میزان توجیه پذیری دیگر ترتیبات ممکن را مورد بررسی قرار می‌دهد.» (گلیسیر، ۱۳۸۴: ۵۱) کتاب دل‌پرتا نیز همچنان که خود او تصریح کرده است در حوزه نظریه‌های هنجاری قرار می‌گیرد.

سوالات اساسی و محتوایی نظریه سیاسی از اوایل دهه ۱۹۷۰ را می‌توان بطور تقریبی در قالب دو مجموعه عنوان کرد. مجموعه اول در ارتباط با وجود و هدف آن نهادهای سیاسی که ما آنها را مجموعاً دولت می‌خوانیم، می‌باشد. آیا برای وجود دولت می‌توان بنیانهای اخلاقی تصور کرد؟ اگر چنین باشد چه بنیانهایی؟ چه زمانی احساس می‌کنیم که باید از قوانین دولت تبعیت نماییم؟ چه زمانی نافرمانی‌های مدنی قابل توجیه است؟ مجموعه دوم سوالات محتوایی با مسئله عدالت توزیعی و دلالت و پیامدهای آن برای آزادی سروکار دارد. اهمیت نسبی اخلاقی آزادی و مساوت چیست؟ آیا برای سیاست‌های عمومی‌ای که برای رسیدن به برداشتی درباره مساوات اجتماعی طراحی شده‌اند، بنیادهای اخلاقی وجود دارد؟ آیا چنین سیاستهایی به استقلال و آزادی افراد احترام می‌گذارد و مطابق با کثرت‌گرایی می‌باشد؟ (گلیسیر، ۱۳۸۴: ۵۱-۵۲)

پرسش اصلی دلپرتا «آیا می‌توان دموکراسی را نجات داد؟» در همین دسته از پرسش‌ها قرار می‌گیرد؛ اما این پرسش بر این مبنا طرح و سپس به بسط و توضیح آن در کل کتاب پرداخته می‌شود: «افزایش کشورهای دموکراتیک جهان، ۱۹۷۴-۲۰۱۱، شاهد کاهش رضایت شهروندان از عملکرد دموکراسی‌های موجود.» به عبارتی، مدعای افزایش شمار کشورهای دموکراتیک مبتنی بر آمار و ارقام یا «کمی» است اما مدعای «کاهش رضایت از دموکراسی‌های موجود» مبتنی بر یافته‌های یک پژوهش است که «کیفی» می‌باشد و دلپرتا در پانویس به «Dahl, 2012» ارجاع می‌دهد که در فهرست منابع در دسترس نیست. در متن انگلیسی کتاب، «Dahl, 2000» آمده است و صرف نظر از اینکه در ترجمه فارسی سال «2000»، «2012» آمده است، اما همچنان چنین منبعی در فهرست منابع کتاب نیست و مشخص نیست دلپرتا به چه منبعی ارجاع داده است تا بتوان با مراجعه به آن به داوری مدعای مذکور پرداخت. مدعای «کاهش رضایت از دموکراسی‌های موجود» دقیقاً مشخص نیست که دقیقاً چه مناطقی یا کشورهایی را در بر می‌گیرد و این کاهش رضایت به چه میزانی رسیده است که دموکراسی به مخاطره افتاده است و او را وادار به پرسش «آیا می‌توان دموکراسی را نجات داد؟» کرده است. دلپرتا از «جدی تر شدن بحران‌های مالی و نیز ناتوانی آشکار نهادی در برطرف کردن آن» سخن می‌گوید و با مسلم پنداشتن این گزاره، دموکراسی را در خطر می‌بیند و واکنش‌های «تند» اجتماعی را از نشانه‌های آن می‌داند. (دلپرتا، ۱۳۹۷: ۱۷)

معمولاً در مطالعات هنجاری سه موضع عمده را شناسایی می‌کنند: ۱) فایده‌گرایی، ۲) لیبرالیسم مبتنی بر وظیفه اخلاقی و ۳) اجتماع‌گرایی. اجتماع‌گرایی بحث خود را با نقد لیبرالیسم آغاز می‌کند و به دنبالی نوعی دموکراسی مبتنی بر اجتماع مشارکتی هستند. (گلیسر، ۱۳۸۴: ۵۳-۶۱) دلپرتا، نجات دموکراسی را معادل «فراتر رفتن از مدل لیبرال آن و بسط دادن بازتاب آن بر مشارکت و تأمل در نهادهای داخلی و خارجی» می‌داند و هدف خود را «بحث درباره چالش‌ها و فرصت‌های کلی دموکراسی» معرفی می‌کند. (دلپرتا، ۱۳۹۷: ۱۷) به گونه‌ای که او بحث خود را در سه سطح پیش می‌برد. نخست، نقد لیبرال دموکراسی، دوم، بررسی جنبش‌های اجتماعی در سده بیست و یکم و سوم، تجویز دموکراسی شورایی جهانی و مرتبط ساختن آن با مفهوم مشارکت از طریق جنبش‌های اجتماعی. از همین رو، دلپرتا را می‌توان نوعی اجتماع‌گرا در نظر گرفت. البته باید توجه داشت که نظرات دلپرتا در عصر جهانی شدن، نوعی اجتماع‌گرایی جهانی است و از

چارچوب دولت-ملت فراتر می‌رود. در همین راستا، مدعی است که به تحلیل شیوه ای می‌پردازد که در آن، «کنشگران متفاوت، استفاده از آن ایده‌ها را از پیش تصور و به خواسته‌ها و پیشنهادها تبدیل کرده‌اند و توانسته‌اند در دموکراسی‌های واقعی و نیز دولت‌های دموکراتیک نفوذ کنند و آن‌ها را تغییر دهند.» لذا، پرسش «آیا دموکراسی را می‌توان نجات داد؟»، پاسخ آن، مطابق نظر دلپرتا، «در ترکیب یک نظریهٔ هنجاری با تحلیل‌های تجربی از چگونگی توسعهٔ برخی دموکراسی‌ها و نقش الهام بخش آن‌ها در تغییرات نهادی واقعی، نهفته است.» (دلپرتا، ۱۳۹۷: ۲۳)

۱.۱.۴ تحولات متداوم دموکراسی: دیالکتیک دموکراسی‌ها

دلپرتا بحث خود در حوزهٔ نظریهٔ هنجاری را با مطالعهٔ ۴ مدل دموکراسی آغاز می‌کند که از طریق مقایسه، چالش‌ها و فرصتهایی که تغییرات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در برداشته‌اند، ادامه می‌یابد. او در مطالعهٔ دموکراسی‌ها بر اصل «تغییر» و تحولات دموکراسی تأکید ویژه دارد و با بررسی سیر تاریخی این مدل‌های دموکراسی نشان می‌دهد که مفهوم دموکراسی در طی دو سدهٔ گذشته چگونه دچار تحولات گوناگون شده است و مدل مسلط لیبرال دموکراسی در طی سدهٔ گذشته با مدل‌های مختلف دموکراسی به چالش کشیده است و این لزوم فراتر رفتن و رها کردن لیبرال دموکراسی مبتنی بر نمایندگی و انتخابات را برجسته می‌کند. از همین رو، پاسخ دلپرتا به پرسش آیا می‌توان دموکراسی را نجات داد؟ به نوعی اشاره به این نکته دارد که نجات دموکراسی یعنی فراتر رفتن از مدل لیبرال و بسط دادن بازتاب آن بر مشارکت و تأمل در نهادهای داخلی و خارجی. نظریهٔ هنجاری مورد نظر دلپرتا دو مولفه را دربردارد: (۱) مشارکت به منزلهٔ بخشی کامل از دموکراسی در مقابل مدل لیبرال دموکراسی نمایندگی و مبتنی بر انتخابات. (۲) برساخت هویت‌های سیاسی برونزا در مقابل درونزا در فرایند دموکراتیک. او این دو مولفه را این گونه توضیح می‌دهد:

نابسنده بودن دموکراسی‌های نمایندگی مبتنی بر انتخابات و احزاب و تصمیم‌گیری اقلیت منتخب برای اکثریت را نشان می‌دهد و هرگونه تعدیلی در آن اعم از دموکراسی مشورتی نیز پاسخگو نیست. لذا مباحثات هنجاری نشان می‌دهد نظریه‌های شورایی در واقع به ارتقای فضاهای ارتباطات، مبادلهٔ استدلال‌ها و به ایجاد تعاریف مشترک از خیرعموم، به منزلهٔ پایه‌ای برای مشروعیت تصمیمات مردمی منجر شده‌اند. در اینجا، کیفیت فرآیند تصمیم‌گیری و نه کیفیت اولویت‌های از پیش موجود، به تصمیمات مشروعیت و کارایی می‌بخشد. شهروندان، به وسیلهٔ ارتباط با یکدیگر، شناسایی

دیگران و شناخته شدن از جانب دیگران، فرصت درک استدلال‌های دیگران را می‌یابد و می‌تواند آن‌ها را برخلاف استانداردهای عدالت ارزیابی کند. (دلپرتا، ۱۳۹۸:

۲۵)

با ارزیابی بخش نخست کتاب که به بررسی نظری-تاریخی تحول ۴ مدل دموکراسی اختصاص یافته است، از نظر ما، دلپرتا نوعی «دیالکتیک» میان اشکال متفاوت دموکراسی از دموکراسی لیبرال نمایندگی در حوزه عمومی بورژوازی تا دموکراسی مشارکتی در حوزه عمومی کارگری را دنبال می‌کند آن هم در قالب بررسی تحول دموکراسی در دو سده گذشته تا به امروز. البته این دیالکتیک منجر به سنتزی مانند ترکیبی از دموکراسی نمایندگی و مشارکتی نمی‌شود بلکه تز، دموکراسی نمایندگی، با آنتی تز، دموکراسی مشارکتی در قالب جنبش‌های اجتماعی، نسخ می‌شود. این دیالکتیک بی‌سنتز یا پست‌مدرن توسط دلپرتا تلاشی است برای غلبه بر دموکراسی نمایندگی در قالب لیبرال دموکراسی که حاصل جهان بورژوازی است و او جهان کارگری را به عنوان آنتی تز آن دائم در حال بسط یافتن از دو سده پیش تا به امروز می‌بیند که از طریق مشارکت مستقیم از حوزه کارگری فراتر رفته و اکنون در نظر او همه گیر شده است. لذا، حذف دموکراسی نمایندگی از نظر او ضروری است. باید توجه داشت دو فصل نخست کتاب در واقع تطویل مطالب و مفاهیمی است که تقریباً برای همه آشناست. البته، فصلی که به تحلیل بسط حوزه عمومی کارگری در مقابل حوزه عمومی بورژوازی می‌پردازد، خلاقانه و مفید است، اما چنان می‌نماید که گویی جنبش کارگری تمام دست‌آوردهای دموکراتیک دو سده گذشته اروپا را حاصل کرده است. به عبارتی، کارگران بیشتر از اینکه مشغول کار باشند، مشغول دموکراتیزاسیون بوده‌اند! جنبه‌های اغراق آمیز بحث کارگری، سویه‌ای دیگر در فصل قبل آن بحث دارد که به لیبرال دموکراسی می‌پردازد. به گونه‌ای که چنان لیبرال دموکراسی را از همان بدو پیدایش ناتوان و بی‌اهمیت جلوه می‌دهد که با مطلب فصل بعد، به یک اندازه اغراق آمیز می‌شود. به گونه‌ای که بحث دلپرتا عمدتاً سویه‌های ایدئولوژیک و برخلاف مدعایش، غیرتاریخی می‌یابد. او رویدادها و نظریه‌ها را با جهت‌گیری خاصی قرائت می‌کند تا نتایج مورد نظر او در باب دموکراسی نمایندگی و مشارکتی حاصل شود.

۲.۴ مطالعات تجربی: جنبش‌های اجتماعی جدید و پراکتیس دموکراسی

دلپرتا معتقد است جنبش‌های معاصر دغدغه‌های دموکراتیک دارند، هیچ‌گاه خطا نمی‌کنند، همواره نتایج و دست‌آوردهایی مثبت در راستای مشارکت مستقیم داشته‌اند، آن‌هم برخلاف مشارکت انتخاباتی بی‌ثمر، و دموکراسی را در کف خیابان تمرین می‌کنند. جنبش‌هایی که برخلاف گذشته دیگر کارگری نیستند و شامل طیف‌های گوناگون می‌شوند و با استفاده از رسانه‌های ارتباطی جدید توانی بالا برای بسیج دارند. این جنبش‌ها، در مقابل دموکراسی‌های موجود، یعنی لیبرال دموکراسی در قالب دموکراسی نمایندگی که به پایین‌تر سطح کیفیت، رضایت و کارآمدی نزول کرده است، حوزه‌ای جدید را شکل داده‌اند که دیگر نمایندگی نیست بلکه مشارکت مستقیم است. بر همین اساس، از نظر دلپرتا «دموکراسی در حال فراگیری جهانی است. در همان زمان نارضایتی از نظام‌های دموکراتیک نیز در حال افزایش است. دلپرتا این نارضایتی را جدی می‌گیرد» (Brigitte, 2015: 239)

به نظر می‌رسد، بیشتر نوآوری و تحلیلی بودن بحث کتاب، بیش از آنکه پاسخی به پرسش نجات دموکراسی باشد، تحلیل جنبش‌های اجتماعی در سده بیست و یکم و پیوند آن به رسانه‌های اینترنتی و بسیج از آن طریق است، به گونه‌ای که جنبش‌های اجتماعی همانگونه که دلپرتا می‌گوید از کارگری بودن صرف فراتر رفته‌اند و اقشاری گوناگون را در بر می‌گیرند. اما، نکته قابل تأمل در باب جنبش‌ها، این است که دلپرتا، جنبش‌های اجتماعی را تنها راه تحول و دموکراتیزاسیون معرفی می‌کند که به سیاق مباحث چپ انقلابی دست به درهم شکستن ساختارهای موجود می‌زنند و فرض بر این است که همگی دست‌آوردهای دموکراتیک دارند. از سوی دیگر، او همه جنبش‌های اجتماعی را یکدست در نظر می‌گیرد. به عبارتی جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه و بهار عربی تا جنبش‌هایی که در اروپا و آمریکای شمالی، اعم از محیط زیست، جلیقه زردها تا اشغال وال استریت را همسان می‌پندارد که در راستای دست‌یابی به دموکراسی شورایی جهانی و فراملی مبارزه می‌کنند. صرف نظر از اینکه دلپرتا چیزی در مورد جنبش‌های اجتماعی در آمریکای لاتین نمی‌گوید.

می‌توان این پرسش را مطرح که آیا جنبش‌هایی که در بهار عربی شکل گرفت سازوکار شورایی و اجماع را همانند جنبش‌های اروپایی پیاده کردند؟ چه نسبتی میان مطالبات این جنبش‌ها برقرار است؟ آیا به واقع جنبش‌های اجتماعی در اروپا یا آمریکای شمالی همگی یکدست و به دنبال دموکراسی جهانی و فراملی هستند؟ با توجه به اینکه

کتاب دلپرتا در سال ۲۰۱۳م منتشر شده است، ما در چند سال گذشته در اروپا و آمریکا شاهد قدرت‌گیری جریان‌های دست راستی و ناسیونالیست در اروپا و آمریکا هستیم که نه تنها فرانسویان نمی‌اندیشند بلکه ناسیونال می‌اندیشند. از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا تا تشدید قوانین مهاجرتی در اروپا و آمریکای شمالی، همگی نشان از قدرت‌گیری ایده‌هایی در قالب دولت-ملت را دارد تا دموکراسی جهانی و فراملی. نمونه بارز چنین تحولاتی خود را در همه‌گیری جهانی کرونا نشان داد که دولت‌ها عهده‌دار اصلی مبارزه و تنظیم مقررات، تسهیلات اقتصادی و... بودند. حتی قرنطینه‌ها و بستن مرزها.

بحث دیگر، ترکیب جنبش‌های اجتماعی برای مثال در اروپا می‌باشد. دلپرتا بدون هیچ تمایزی همه این جنبش‌ها را نشانه‌ای بر حرکت‌های فراملی و در راستای دموکراتیزاسیون می‌داند، اما هیچ توجهی به پوپولیسم در این مباحث ندارد. برای مثال تعریفی که یکی از نظریه‌پردازان اروپایی از پوپولیسم در اروپا می‌دهد با آنچه دلپرتا از دموکراتیزاسیون توسط جنبش‌های اجتماعی مطرح می‌کند، مشابه است:

پوپولیسم در اروپا ریشه در درک رادیکال از دموکراسی و بدبینی نسبت به نهادهای حکومت‌نماینده دارد که از حکومت مستقیم مردم جلوگیری به عمل می‌آورند. از این منظر، پوپولیسم یک درک مبهم از دموکراسی است که بر عناصر دموکراسی مستقیم مانند فراندوم تأکید دارد تا ساختارهای دموکراسی‌نماینده. مردم باید حاکم بر سرنوشت خودشان باشند و نهادهای میانجی مانند احزاب سیاسی و پارلمان ابزارهای ثانوی بوده و موانع تحقق دموکراسی حقیقی می‌باشند. (نظری و سلیمی، ۱۳۹۴: ۶۶)

مطابق این تعریف، دست راستی‌ها و چپ‌های رادیکال از دو قطب مخالف به یک نقطه مشترک می‌رسند.

نکته دیگر، میزان فراگیری این جنبش‌ها با توجه به جوامع اروپایی می‌باشد. به گونه‌ای که می‌توان این پرسش را مطرح کرد جنبش‌های اجتماعی در دموکراسی‌های موجود، چه میزانی از افراد جامعه را در بر می‌گیرند؟ جذابیت بحث دلپرتا بیشتر زمانی است که جنبش‌های اجتماعی و برآمدن رسانه‌های الکترونیکی و استفاده فزاینده از اینترنت و رسانه‌های اجتماعی را با مثال‌هایی مشخص مانند مصر، تونس، اسپانیا و آمریکا مورد بررسی قرار می‌دهد. اما، چیزی در این باب که فضای مجازی و بمباران اطلاعات و داده‌ها تا حدودی مخاطبان را سرگردان و میزان مباحث انتقادی را کاهش می‌دهد یا چگونه در

پلیسی کردن اعتراض‌ها، دولت‌ها از طریق فضای مجازی عمل می‌کنند یا دست به کنترل اعتراض‌ها می‌زنند، نمی‌گوید.

۵. نتیجه‌گیری

کتاب دل‌پرتا تلاشی است برای ارائه بدیلی در مقابل دموکراسی نمایندگی و ملی که با لیبرال دموکراسی شناخته می‌شود. او در این کتاب تلاش دارد تا نشان دهد که با جهانی شدن و حذف رقیب سرسخت لیبرالیسم، کمونیسم و بلوک شرق، و شکل‌گیری فرآیند جهانی شدن، دموکراسی‌ها در حال افزایش هستند اما مشکل در کیفیت آنهاست و جنبش‌های اجتماعی جدید در سده بیست و یکم نمایانگر تجربه‌ای جدید هستند که می‌توان با مشارکت و شورا از دموکراسی‌های نمایندگی و سیاست‌های نئولیبرالی خلاص شد و نوعی دموکراسی مشارکتی جهانی را برقرار کرد که مطابق نظر چپ‌ها در آن نئولیبرالیسم سلطه ندارد. از همین رو، دل‌پرتا میان نظریه‌های هنجاری و مفهوم دموکراسی با جنبش‌های اجتماعی جدید پیوند برقرار می‌کند و معتقد است این جنبش‌ها در سرتاسر جهان در راستای دموکراتیزاسیون حرکت می‌کنند و از این طریق او پیشنهاد دموکراسی جهانی را مطرح می‌کند. کتاب دل‌پرتا نوعی مطالعه تطبیقی است که نشان می‌دهد نوعی از دموکراسی در مقابل دموکراسی لیبرال نهادی به وجود آمد که مبتنی بر جنبش کارگری بود و از اواخر سده بیستم به این سو از طبقه کارگری فراتر رفته و همه‌گیر شد و این نوع دموکراسی مشارکتی در راستای دموکراتیزاسیون بیشتر حرکت می‌کند. دل‌پرتا تلاش دارد با تمرکز بر مشارکت، شورا و جنبش‌های اجتماعی راه‌هایی را برای تقویت زیربنای دموکراسی غیرنماینده‌گی از طریق مشارکت‌های مردمی و نهادسازی‌های اجتماعی یا شورایی را در سطح فراملی و جهانی را پیشنهاد کند.

پرسش دل‌پرتا در باب «آیا می‌توان دموکراسی را نجات داد؟»، دارای ابهام بنیادین است. ابهامی که اساس طرح آن را با چالش مواجه می‌کند. به این معنا که، کاهش رضایت از دموکراسی‌های موجود، به معنای از دست رفتن آن‌ها نیست، اما تلاش برای بهبود این دموکراسی یا پرسش از امکان بهبود آن‌ها موجه تر است و در سوی دیگر، می‌توان از امکان دست‌یابی به دموکراسی در دموکراسی‌های ناموجود از طریق جنبش‌های اجتماعی همچون بهار عربی، تردید داشت. همانگونه که در بسیاری از کشورهای عربی که جنبش‌هایی شکل گرفتند، بیش از اینکه دموکراسی حاصل شود یا مدنظر باشد، دغدغه‌های

اقتصادی مسئله اصلی بود و فراتر از آن، در آن کشورهایی هم که این جنبش‌ها در بهار عربی محقق شد، نه دموکراسی شورایی بلکه تلاش برای برپایی لیبرال دموکراسی مبتنی بر نظام نمایندگی و انتخابات شد، همانند کشور تونس. در نهایت، پرسش اصلی دلاپرتا و پاسخ او مبنی بر اینکه جنبش‌های اجتماعی تنها راه نجات دموکراسی است، گذشته از این که بسیار بلندپروازانه به نظر می‌رسد، بیش از حد رادیکال و انقلابی است. لذا، دوباره می‌توان به این سخن گیدنز توجه کرد: «جنبش‌ها مبنای ضروری یا تنها مبنای دگرگونی‌هایی که ممکن است ما را به جهان امن‌تر و انسانی‌تر رهنمون کند، نیستند.»

در تحلیلی نهایی می‌توان گفت که بحث دموکراسی و جنبش‌های اجتماعی، همچنان جزو اصلی‌ترین مباحث در جهان معاصر است. جنبش‌های اجتماعی در دموکراسی‌ها موجود و در دموکراسی‌های ناموجود، بحثی گسترده و قابل‌تامل است. کتاب دوناتلا دلاپرتا، به واقع یکی از مطالعه‌های جامع و مفصل در باب جنبش‌های اجتماعی در سده بیست و یکم است، البته با جهت‌گیری پساچپ و دموکراسی رادیکال که همچنان می‌تواند در فضای فکری ما مخاطبانی را برای خود بیابد و تاثیرگذار باشد. این کتاب می‌تواند در فضای دانشگاهی در حوزه علوم سیاسی و مطالعه جنبش‌های اجتماعی جدید و همچنین تحول دوگانه حوزه عمومی بورژوازی/کارگری و ایده دموکراسی در اروپای سده‌های هجده تا بیست و یک به عنوان منبعی مکمل تدریس شود. نکات برجسته این کتاب را می‌توان اینگونه بر شمرد:

۱. ارائه روایتی از تحول ایده دموکراسی در اشکال لیبرال تا مشارکتی و شورایی در اروپا.
۲. مطالعه تجربی جنبش‌های اجتماعی معاصر و تاثیراتی که داشته‌اند.
۳. طرح نسبت جنبش‌های اجتماعی معاصر با دموکراتیزاسیون و تلاش برای عبور از لیبرال دموکراسی.
۴. نقش اینترنت و فضای مجازی در بسیج جنبش‌های اجتماعی.
۵. شیوه مقابله دولت‌های اروپایی با جنبش‌های اعتراضی.
۶. به دست دادن نمایی از ایده آل دموکراسی رادیکال در میان جریان‌های پساچپ در اروپا.

کتاب‌نامه

- دوناتلا دل‌پرتا، (۱۳۹۸)، می‌توان دموکراسی را نجات داد؟ مشارکت، شورا و جنبش‌های اجتماعی، ترجمه سعید کشاورزی و علی روحانی، تهران: نشر ثالث
- کالبون، کرایچ (۱۳۸۳) «بازشناسی جنبش‌های نوین» ترجمه اسماعیل رحمان پور و مهدی صفار دستگردی، مجله راهبرد توسعه، ش ۱، ص ۱۵۱-۱۸۴
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۷) پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز
- گلیسیر، داریل، (۱۳۸۴) «نظریه هنجاری»، در: روش و نظریه در علوم سیاسی، دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- نظری، علی اشرف و سلیمی، برهان (۱۳۹۴) «پوپولیس‌م راست افراطی در دموکراسی‌های اروپایی: مطالعه موردی فرانسه»، فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۱، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴، صفحات ۱۸۵-۱۵۷

Della porta, Donatella, (2013) Can Democracy Be Saved? Participation, Deliberation and Social Movements, Polity Press, p238

Fung, Archon, (2015) 'Book Review' Contemporary Sociology 44, 1.

Geissel, Brigitte, (2015) 'Book Review' Acta Politica 50, p239-241

Cox, Laurence (2014) Review: Donatella della Porta. Can Democracy be Saved? Participation, Deliberation and Social Movements. Mobilization, 19 (4). pp. 459-460.

Smith, Jackie, (2014) 'Book Review' International Journal of Comparative Sociology 55 (2)